

بخشی از خطبه سیدالشهدا

می بینید که پیمان خدادر این جامعه نقض می شود و شما آرام نشسته اید و فریاد نمی‌زنید



مجمع دانشجوستان عدالتخواه کرمان

صاحب امتیاز:
مدیر مسول:
سرپرست:
هیئت تحریریه:
طراح و صفحه آرا:

مجمع دانشجویان عدالتخواه فرهنگیان کرمان
محمد جواد شکر پور
ابوذر سابعی
امین سهرابی، محمد حسین احمدی، مهدی پوررشیدی
محمد مهدی عرب پور، محمد حسین امامتداری، ابوالفضل عابدینی
maormz

به نام مردم به کام بخش خصوصی

خانم دکتر فاضل



در سیاستهای جهانی با مدل‌های خصوصی سازی دنبال کم رنگ کردن بُعد حاکمیتی آموزش و پرورش کشورها هستند که خطر بزرگی است . اگر در آموزش و پرورش در بُعد مشارکت و در بُعد تامین مالی الگویی بومی واسلامی-ایرانی نداشته باشیم، طبیعی است که در سیل هجوم برنامه‌های متنوع و متکثر غرب له خواهیم شد. بهترین راه، حرکت به سمت الگوهای ایجابی بومی است. تجارب موفق در این زمینه وجود دارد و می‌توان الگوی بومی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی و ایرانی ارائه کنیم.

البته ما مخالف بخش خصوصی نیستیم، مشارکت برای همه ارزش است. اما چون ظرفیت مشارکت گسترده‌ای را در جامعه مشاهده می‌کنیم نگران هستیم که چرا مشارکت، صرفاً به مشارکت اقتصادی بخش خصوصی تقلیل داده می‌شود. علمدار مشارکت اجتماعی انقلابیون هستند با همان نگاه انقلابی. گزینه‌های دیگری را برای ارائه خدمت و کاهش هزینه‌های آموزشی در مناطق محروم می‌توان ارائه کرد. این طرح مشارکت سرمایه داران است و سایر نهادهای اثرگذار در آموزش مانند دانشگاه‌های علوم تربیتی، حوزه های علمیه، سازمان های مردم نهاد و... در آن دیده نمی شود.

خرید خدمات آموزشی طرحی است که چه با مجوز و چه بدون مجوز، چه مخفیانه و چه آشکارا و با اطلاع مجلس چند سالی است که با عناوین مختلف در حال انجام است اما هیچ آمار شفافی از سمت وزارت آموزش و پرورش به مجلس شورای اسلامی یا رسانه ها و افکار عمومی ارائه نشده است. تاکنون آیین نامه شفاف و مصوبی در این مورد از سوی دولت ندیده ایم تا به این سوالات پاسخ دهد... تمام مباحث و گفت‌وگوهایی که در هفته‌های اخیر بین وزارتخانه آموزش و پرورش که موافق این کار و مخالفین خرید خدمات انجام شد، به این نتیجه رسید که دولت گزینه خرید خدمات آموزشی را انتخاب کرده‌است زیرا در آن مناطقی که باور داریم می‌توان خدمات ارزان‌تر ارائه کرد، مناطقی خاص است و تاکید بر مناطق محروم به معنای روستا و حاشیه شهرهاست. اگر همه دغدغه از جنس بهره‌وری بودجه است و آموزش در مناطق کم برخوردار مانند روستاها و مناطق حاشیه‌ای شهرها ضرر ده شده، دغدغه بهره‌وری بهتر حقیقتاً به جاست. اما آیا راه‌حل های دیگری برای خدمات رسانی به این مناطق با بهره وری هزینه ها وجود ندارد و تنها گزینه روی میز خصوصی سازی است؟ سیاست‌های دیگری نیز در این حوزه می‌شود اتخاذ کرد. می‌توان از تجارب موجود در چهل سال پس از انقلاب اسلامی یا حتی تجارب کشورهای دیگر مانند آمریکا... برای آموزش روستایی و مناطق محروم در این راه استفاده کرد. با توجه به اظهارات مسئولین آموزش و پرورش، گویا آموزش در مناطق محروم به تهدید و امری هزینه بر تبدیل شده است. بنده معتقدم این مسأله در نگاه انقلابی یک فرصت است. ساهل‌است که از آموزش روستایی ضربه می‌خوریم، آموزش‌هایی به روستاها می‌دهیم که به درد بچه‌های روستا نمی‌خورد و باعث می‌شود نتوانیم مهاجرت از روستا به شهرها را کنترل کنیم و به اقتصاد مقاومتی بپردازیم. تجربه جمهوری اسلامی در نهضت سوادآموزی، جهاد سازندگی و... نشان می‌دهد که اتفاقا می‌شود به سمت مشارکت‌های جهانی رفت و از ظرفیت‌های آن بهره برد. عملاً به جای اینکه دغدغه دانش‌آموز و منطقه محروم داشته باشیم، دغدغه سرمایه‌داران آموزش را داریم!! سوال این است که چرا تنها راه دولت خصوصی سازی و خرید خدمات است؟ در حالیکه انقلاب اسلامی مشارکت حداکثری برای مردم تعیین کرد. در این طرح معلم‌ها با کمترین حقوق دریافتی در مدارس حضور پیدا می‌کنند. این معلم‌ها تخصص و تجربه خاصی ندارند. البته اگر هم داشته باشند طلسمی مضاعف و استثمار برای آنهاست و تنها بخشی که سود می‌کند بخش خصوصی است. در بحث کلان‌تر عنوان می‌شود که این طرح اقدامی است که طبق توصیه صندوق بین‌المللی برای خصوصی سازی در آموزش و پرورش بوده و در تمام دنیا مطرح است. باید جریان‌های جهانی این سیاست‌ها رصد شود و تصمیم‌ها متأثر از فضای بیرونی و برنامه‌های توصیه ای غرب نباشد.

باید تغییر کنیم!

مهدی پوررشیدی



تا حالا شده به این فکر کنید که ما به عنوان عضوی از این جامعه چیکار برای پیشرفت کشورمون انجام دادیم؟ ما ایرانیان اصولاً وقتایی که تو فکر غرق میشیم به زندگی آیتدومون فکر میکنیم که آیا میتونیم نیازهامون رو برطرف کنیم و یک زندگی با رفاه مناسب برای خانواده‌مون ایجاد کنیم یا نه ؟

برای این فکر اولیه که به ذهنمون میاد تمام تلاشمون رو انجام میدیم تا بهش برسیم و اونو به دستش بیاریم اما این غرق در فکر شدن ادامه پیدا می کند و به مرحله کشور و حتی جهانی میرسه ...

ذهن ما کارهایی رو برامون متصور میشه که در حد کشور و جهان خودمونه ولی چون اون رو هدفی بسیار بزرگ میبینیم برایش تلاش چندانی نمی کنیم ولی پیش خودمون میگویم که همیشه و خیلی سطحش بالاست.

اما در بیشتر اصول روانشناسی برای ما ذکر شده که هر چیزی که ذهن شما اون رو متصور بشه قادر به انجام اون فعل هستی پس آگه روزی برسه که افراد جامعه ی ما هدف گذاری خودشون رو از رفاه و خانواده به هدف بزرگتری مثل رفاه کل جامعه در زمینه ی کاری و حیطه ی فعالیت خودشون تغییر بدهند اون روز روزیه که سطح فکر مردم ما عوض خواهد شد و کمتر درگیر فضا سازی ها و کارها را بدون اینکه ما زحمتی بکشیم درست کند و ما خودش دور میکند خواهیم شد.

ما به عنوان یک عضو باید کار خودمون رو انجام بدیم و مطمین باشیم آگه وظیفه ای بر عهدهمون هست رو به خوبی انجام بدیم ارگان های بالاتر در این جامعه مثل دولت و... برای بهتر شدن کشور تلاش خواهند کرد.

همه چیز به خود ما بستگی دارد ما نمیتونیم چیزهایی بخواهیم و آزادی هایی طلب کنیم که حتی حاضر نیستیم کمی برای رسیدن به آن و حداقل آماده کردن زمینه ای برای انجام آن قدم برداریم و منتظریم تا یک فرد پیدا شود و همه ی کارها را بدون اینکه ما زحمتی بکشیم درست کند و ما استفاده کنیم که این کار ممکن نیست.

خداوند در قرآن میفرماید :
<< ان الله لا یغفروا ما یقوم حتی یغفروا ما بانفسهم >>
پس بیاییم کمی لیدمان به حال خودمان بسوزد و فراتر از مرزها فکر کنیم و عمل کنیم تا آیندگان از ما الگو بگیرند و به ما افتخار کنند.

انگلی که اسکار گرفت...

محمد حسین احمدی

عنوان: پاراسایت (parasite) یا انگل، فیلم سینمایی محصول کره جنوبی است که در مراسم اسکار، مشهورترین مراسم سینمایی جهان، توانست اولین فیلم خارجی زبانی باشد که علاوه بهترین کارگردانی، بهترین فیلمنامه غیر آفتابسی و بهترین فیلم خارجی زبان، در اصلی ترین رقابت جشنواره (بهترین فیلم سال) غول های سینمای سال ۲۰۱۹ یعنی مرد ایرلندی، جوکر، روزی روزگاری در هالیوود و... را پشت سر بگذارد و برنده اسکار باشد.

سوال اینجاست که چرا؟ چرا در مراسمی که متعلق به کشور آمریکا است و فیلم های خارجی زبان سهم کمتری در آن دارند، جایزه بهترین فیلم سال به یک فیلم غیر آمریکایی می رسد؟ این سوال بی معنی است اگر اسکار سیاست خاصی نداشته باشد، اگر عضو آکادمی (رای دهندگان) مفرضانه عمل نکنند و اگر انگل آنقدر خوبی می بود که حرفی برای مقایسه با جوکر و دیگر فیلم ها باقی نمی ماند. اما سابقه اسکار نشان می دهد که اعضای آکادمی به فکر انتخاب فیلمی هستند که تاثیر مورد نظرشان را روی بیننده بگذارد و جایزه اسکار را فرصتی برای تبلیغ فیلم مورد نظرشان می دانند. به نظر بسیاری از منتقدان، اسکار علاوه بر هنری بودن، به موضوع جنجالی فیلم ها هم نگاهی ویژه دارد و مثل هر جشنواره دیگری، سیاست های خاص خودش را دنبال می کند.

اما انگل، قبل از اینکه ادامه متن را بخوانید، انگل را ببینید. ریتم بسیار دلنشین، بازی جذاب بازیگران و کارگردانی فیلم شما را مجذوب خواهد کرد. انگل فیلمی نیست که از دیدنش پشیمان شوید. فرم انگل یک پدیده تازه در دنیای سینماست. ای فرم می گذریم و به محتوا، موضوع، حرف فیلم و یا هر چیزی که باعث شد برای اولین بار در طول ۹۰ سال برگزاری مراسم اسکار جایزه اصلی به یک فیلم غیر آمریکایی برسد می پردازیم. در نگاه اول فیلم درباره اختلاف طبقاتی بین دو خانواده فقیر و یک خانواده مرفه است، اما این تنها لایه اول است که هر مخاطبی به طور واضح آن را مشاهده می کند. کارگردان در پرده اول فیلم، شأن خانواده فقیر را در حد سوسک پایین می آورد. آن ها در کنار سوسک ها از سمی که توسط شهرداری برای مرگ سوسک های آلوده شهر استفاده می شود، آزار می بینند. در پرده دوم خانواده فقیر، خوش ذکاوتی خود را نشان می دهد اما دکاوتی که در راه برهنگاری و زیراب زنی افراد طبقه خودشان استفاده می شود. در این فیلم فقرا بوی بدی دارند که هیچ گاه از شرف خلاص نمی شوند. بوی بدی که باعث ناخوشی قشر مرفه است. بوی بدی که حتی در لحظه مرگ دختر خانواده خود را نشان می دهد. پدر بالای سر دختر در حال مرگش است اما وقتی می بیند رئیس متوجه بوی بد شده، دخترش را رها می کند و رئیسش را می کشد و می گریزد. در پرده سوم راز زن خدمتکار خود را می شود. مرد خانواده به خاطر ترس از اینکه مبادا ازگرسنگی بمیرد، سال ها



بکنید این است که از پولدارها حقیرانه تقدیه کنید. پایان بدی در انتظاران است! به زندگی خود در زیرزمین ها، در کنار سوسک ها ادامه دهید و هیچ وقت به زندگی افراد مرفه نزدیک نشوید چون در نهایت مجبور به انگل شدن می شوید.

راستی چرا انگل اسکار گرفت؟ جواب واضح است. به خاطر خوش رقصی کارگردان فیلم برای قشر مرفه بی درد و به خصوص برای آمریکا. برای سند به یک دیالوگ از فیلم انگفا می کنم. جایی که فرزند خانواده پولدار زیر باران به حیاط خانه می رود تا جادر بندد. پدر نگران است اما مادر، پلیر را با این جمله آرام می کند: ((جادویش رو از آمریکا سفارش دادیم. آب آزش در نمیشه، نگران نباش!)) و این در حال حاضر است که خانه خود پولدار را آب گرفته و همان بارانی که از جادر آمریکایی رد نمی شود و باعث آزارش خانواده پولدار است، زندگی طبقه ضعیف جامعه را نابود می کند. شاید اگر آنها هم از جادر آمریکایی استفاده می کردند از باران در امان بودند، اما نابودی آنها در فیلم اجتناب ناپذیر است. چرا؟ چون از نظر کارگردان فیلم، آنها انگل اند و انگل باقی خواهند ماند!

آموزش کیفی

به وضوح می توان گفت هر چه مقاومت دانش آموزان کمتر باشد آموزش اسان تر خواهد بود!!! باید با دانش آموز به گونه ای رفتار شود که بدانند که تمام فعالیت ها در جهت ارضای نیاز های اساسی(عشق، قدرت و پیشرفت) آنها است. اصل وقتی دانشی که در مدرسه ارائه می شود موثق و قابل استفاده نیست. دانش آموز انتخاب می کند که به آنها توجهی نکند و منتظر بماند تا "بعد" آنچه را که "واقعا باید بدانید" یاد بگیرد. دانش برآمده از فرایند آموزش ماشین وار متفاوت از دانش معتبر و کارآمد است. اما در حقیقت زمان تغییر برنامه ریزی درسی متمرکز، از مومن های استاندارد شده و رفتار های استاندارد شده معلم نیست؟؟؟؟؟؟ آموزش و پرورش کنونی را می توان اینگونه تعریف کرد که: (دانش آموزان شی مانند، تا چه اندازه می توانند قطعات اطلاعات را برای مدت طولانی به ذهن خود بسپارند تا در آزمون های تحصیلی استاندارد شده سنجیده شوند.)

ایا سیستمی که از معلمان خواسته است که ذهن دانش آموزان را با اطلاعات پراکنده ولی قابل اندازه گیری پر کند همچنان کارایی دارد؟؟؟ این رویکرد استاندارد شده، پراکنده مدار و کم کیفیت برای معلمان و دانش آموزان ناراضایتبخش است و هر ساله دانش آموزان بیش تری فعالانه در برابر ان مقاومت می کنند. حالا که پیشرفت تحصیلی دانش آموزان به طور روز افزونی توسط عموم مردم به زیر سوال رفته تا جایی که به موضوع سیاسی تبدیل شده است تمام استان یکی پس

از دیگری برای سنجش پیشرفت تحصیلی از آزمون های استاندارد شده استفاده می کنند و اتفاقا نمرات پائینی کسب می کنند زمان "اصلاحات" نیست. اما ایا اصلاحات وارانانه؟؟؟ هرچه که به قولی اصلاحات رخ می دهد آموزش ها چند پاره، غیر منسجم و گیج کننده تر می شوند در این فرایند مباحث بحث برانگیز و جذاب مانند..... حذف می شوند. در حقیقت به دانش آموزان بیش تر مانند اشیا فاقد هوش و ذکاوت رفتار می شود تا به مثابه متخصصان قابل و توانمند.... حال معلمان شایسته بر سر دوراهی قرار گرفته اند!!! اگر به بارش مغزی دانش آموز دقت کنیم، تفکر ان را به چالش بکشیم، از آنها بخواهیم تا از نظریات خود دفاع کنند بهترین کار را کرده ام و فرصت را فراهم کرده ام تا آنچه را که واقعا!!!!!! احتیاج دارند بیاموزند اما اما اما ممکن است نتوانند در آزمون های استاندارد شده عملکرد مناسبی داشته باشند. انگاه به من برجسب معلم در سر ساز و ناموفق را میزنند(کاش شبیه یک لوله کش ثمره کارمان همان لحظه مشخص می شد) را دوم انطور که انها(آنها را خودتان تعبیر کنید) می خواهند تدریس کنم وبا دانش آموز شبیه ماشینی که باید اطلاعات پراکنده را در خود ذخیره کند!!!! رفتار کنم به عقیده من ارزشمند نخواهد بود. اما از من به عنوان یک عضو موفق در این سیستم قدردانی خواهد شد و قطعا دانش آموزی که منفعلانه یا فعالانه مقاومت میکند بی کفایت است.... شاید روزی بتوان دلیل قوانین محدود کننده را فهمید... شا

پس به تعریف خاصی ازدانش آموز مطلوب رسیدیم که: مانند شی منفعل و سر به راه باشد ونه فردی فعال و پرسشگر و یا حتی چالشگر.

جنایت در هند

محمد حسین انانداری

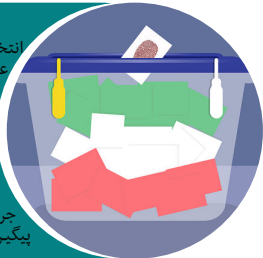


افراط گرایی در هر کاری مذموم و ناپسند است حالا اگر حکومت یک کشور به دست یک آدم افراطی ضد اسلام باشد باید فاتحه ی آرامش و آسایشش در آن کشور را خوانند مخصوصا برای مسلمانان مظلوم هند... از حکومت ظالمی صحبت میکنیم که تحت کنترل حزب بی حیایی هند است که با کسب ۴ کرسی مجلس شروع به فعالیت کرد و در سال ۲۰۱۴ با کسب ۵۴۶ کرسی قدرتمندترین حزب این کشور شد و رهبر این حزب، ناندرا مودی، حکومت را در دست گرفت و سیاست های ضد اسلامی اش را در پیش گرفت. خشونت و وحشت و تبعیض همان چیزی است که علیه مسلمانان مظلوم هند مورد استفاده قرار گرفته است. ریشه این خشونت ها که با حضور اخیر ریاست جمهوری آمریکا، دونالد ترامپ در هند شدت گرفته و تا این لحظه موجب کشتار بیش از ۵۰ مسلمان بی گناه هندی شده است، بر میگردد به تصویب قانونی که به اتیاع کشورهای پاکستان بنگالادش و... تابعیت هندوستان می دهد ولی به مسلمانان چگ هندی باشند چه نباشند این چنین تابعیتی نمی دهند و مثلا در یک ایالت هند نزدیک به ۲ میلیون مسلمان را رد تابعیت کردند!!! با اندکی توجه می توان دریافت که هر کجا ظلمی به مسلمانان روا داشته می شود، رد پای شوم اسرائیل دیده می شود خصلت هایی همچون نژادپرستی و خودبتر پینی و خشونت در هر دو قابل مشاهده است و قراردادهای هنگفت سلاح بین دو کشور این روابط را دوستانه کرده و حتی مسئولان هندی از شیوه اسرائیل در موضوع فلسطین برای منطقه شیعه نشین کشمیر الگوبرداری کرده اند و صراحتا به ان اشاره میکنند که میخواهند کشمیری که طبق قانون اساسی تا الان مستقل و خودگردان بوده را به زور چگمه ی سربازهای وحشی اشان تصاحب کنند. با این همه ولی تمامی اخبار و جنایات های مودی در رسانه های دنیا و حتی ایران بایکوت شده و دولت مردان ما موضعی در این باره نگرفته اند و چشم خود را بر این جنایات بسته اند و این ریشه در پول و سرمایه داری و وابستگی به فروش نفتمان دارد. کاش کشورم به این ندای تظلیم خواهی ۲۰۰ میلیون مسلمان هندی پاسخی میداد و مشت محکمی بر دهان مودی ستمگر میزد ...

انتخابات

محمد مهدی عرب پور

انتخابات مجالی برای مشارکت و انتخاب آینده سیاسی و اجتماعی و سرنوشت جامعه به دست مردم جامعه است که البته بعضی از روی تکلیف شرعی و بعضی هم به عشق رهبران پای صندوق رای حاضر می شوند و به عزت و استقلال برآمده از رای خود نه تنها در منطقه بلکه در جهان افتخار می کنند. با همه ی بحث و جدل ها، زد و خورد ها، بکیر و بیند ها و رد صلاحیت نامزدها و حتی نمایندگان فعلی مجلس و تخلفات انتخاباتی طرفین مدعی خدمت به مردم! پرنده این انتخابات هم سسته شد و دشمنی ها و افشاکاری های روزهای مناظرات دانشجویی علیه یکدیگر اکنون جای خود را به دوستی و رفاقت داده اند. این دوره در سایه شهادت سردار عزیز مقاومت، سردار سلیمانی، از اهمیت فوق العاده ای برخوردار بود و در شرایط حساس کنونی منطقه انتظار می رفت که مشارکت قابل قبولی را شاهد باشیم ولی خب همیشه همه چیز اونجوری که فکر میکنیم پیش نیمره! کرمان هم در این مشارکت کم سهم بود و با داشتن ۱۰ کرسی مجلس با مشارکت پایین تقریبا ۵۱ درصدی در کل استان، اصولگرایان حائز به کسب بیشترین اعتماد و رای مردم شدند و راهی مجلس یازدهم شدند ولی از ما نشنیدیم بگیرد ولی ناگفته نماند چند نماینده انقلابی و کاربلد هم راهی مجلس کردیم :) البته حسرت حضور کاندیدهای جوان مومن انقلابی بر روی دل مردم و به خصوص دانشگاهیان ماند ولی خب باید توجه کرد که این پایان راهی که آغاز کردیم نیست و انشا... ما به عنوان جریان دانشجویی با گفتمان سازی و مطالبه گری حضور جوانان شایسته، مومن، انقلابی و به معنای واقعی طرفدار عدالت را تسهیل خواهیم کرد ولی تا تحقق آن از منتخبین مردم شریف کرمان بگیر و عده هایشان هستیم و اولویت قرار دادن معیشت مردم و همچنین حل مشکل بی آبی استان را خواستاریم.



ابوالفضل عابدینی

مکتب سلیمانی



چهارم ی آشنایی است اما قوت قلبی ای قوی نیس، غم نبودن را سردار، هیچ جمله ای درمان نیس، هنوز که چشمان به تصویر لبخندهایت می افتد ناخودآگاه اشک فراقت از گوشه ی چشم و دلمان جاری می شود و خدا میداند چه میکنند عاشقانت شاید تنها تکیه گاه حال امروزمان میرائی است که برایمان به یادگار گذاشته ای آری میرانث، میراث سلیمانی یا مکتب سلیمانی تا ابد زنده است، تا ابد لبخند میزند و تا ابد فرمانروایی میکند ولایت، خورشید تابان مکتبی است که شیطان بزرگ ماهش را ناخواسته در تاریکی شب درست زمانی که میدرخشید تکه تکه کرد اما نمیدانست که تکه های این ماه تابان ستارگانی میشود که سرتاسر آسمان تاریک استعمار را در می نوردد و سلیمانی ها متولد می شود سلیمانی هایی از جنس مقاومت آری مکتب مقاومت در برابر ظلم در برابر جور و فساد آخراطالی بشر به خدا سوگند سردار شهیدمان زنده است او در قلب تاریخ تا آخراطالمان زنده است در مکتب عشق در مکتب نورانیت و صفا در مکتب اخلاص او تا ابد زنده است. سردار ما سردار دل هاست او جوادانه مرد او جوادانه است ...

ایوبدر سلیمانی

این روزها و حال و هوایش و فعالیت عده و گروهی از مردم یک جوهرایی ما را یاد حماسه جبهه ها جنگ دفاع مقدس می اندازد که دلاور مردان ایرانی با چنگ و دندان و با امکانات و تجهیزات کم جلوی دشمن را گرفتند و نام خود را در تاریخ جاودانه کردند. مردانی که آسایش و خوشی را کنار نهادند و سختی های میدان نبرد را اختیار کردند تا مردم اشان بتوانند در آسایش باشند و این روزها هم که پزشکان و پرستاران به گونه ای دارند از سلامت جامعه در مقابل این ویروس بخت برگشته که تحفه همسایه مان است صیانت می کنند. عده ای هم با احتکار ماسک و مواد ضد عفونی کننده بیش از پیش برادری خود را ثابت می کنند تا مبادا ویروس به تنهایی بی روی گلوی مردم بگذارد و از طرفی سوژه داغ رسانه ها و شبکه های معاند شده است خطری که بسیاری از کشورها را گریبان گیر خود کرده است و حسابی برای آن ور آب طعمه ای است که از آب گل آلود می گیرند و بزرگ تپایی می شود. از قدیم گفته اند یک دست صدا ندارد اگر همه دست به دست هم بدهند این بیماری نیز دم اش را می گذارد روی کول اش و می رود. کرونا ویروس زیاد غریبه نیست در سال های نه چندان دور هم این بیماری سر و کله اش پیدا شده اما تنها در یک کشور یا منطقه تلفات داشته مثل قرن اخیر و ارتباط امروزی نبوده که با این سرعت انتقال باید و می توان گفت امروزه جهان همچون خانه ای کوچک شده است که با حادثه ای کوچک در یک نقطه می تواند به راحتی به بقیه نقاط جهان سرایت کند و دیگر تا دستور اش را بدهند و تا بفهمند که چه شده کار از کار گذشته است و هر کدام از ما با مراقبت از خود به گونه ای از عزیزان خود مراقبت می کنیم و سلامت خود را تضمین می کنیم به راستی گنجینه ای ارزش مند تر از سلامتی نیست.



وحید اشتری

منهجون ایوبدر



من هنوز هم بعد از سالها و بارها وقتی "ایوبدر" دکتر علی شریعتی را می خوانم ضربان قلبم بالا می گیرد. تعبیر و تفاسیر عجیبی دارد. واقعا آدمیزاد را به وجد می آورد. خودش جایی نوشته بود کار من در تجلیل از شخصیت فراموش شده ایوبدر مثل یک باستان شناس است که بعد از قرن ها می شنیند از لای خروارها خاک یک گنج با ارزش را پیدا می کند. سالهاست دنبال گمشده های هستم. یقین داشتم بعد از ایوبدر دیگر هیچ متنی من را به آن حال و هوا نخواهد برد. از آن کتاب هایی که قبل از خواب به نیت خواندن چند صفحه دست گیری و چنان به وجدت بیآورد که خواب را از سرت بپراند. حالا چند وقتی هست دوباره بی خواب شده ام. درگیر "پس از بیست سال" برادر عزیزم، سلمان کدیور هستم. بدون اغراق، رمان عجیبی است. پر از شخصیت پردازی های هنرمندانه، پر از فکت های تاریخی و البته پر از تجلی های بزرگ دقیق سقا بزننگاه، از قهرمانان عدالتخواه صدر اسلام. من به جرات بعد از ایوبدر دکتر شریعتی متنی به این شیرینی در مورد ایوبدر نخواهد بودم. نام کتاب: پس از بیست سال / رمان تاریخی و تحلیلی از صدر اسلام تا عاشورا / نویسنده کتاب: سلمان کدیور / ناشر کتاب: شهرستان ادب